

سر دبیر: عباس رضائی
Email:
abbasrezaei@yahoo.com

تریبون ۳

۹ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۲۹ اپریل ۲۰۰۵ www.javanX.com ماهانه از سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست منتشر میشود

جوانان

اول ماه مه
کار تعطیل است!



سازمان جوانان حکمتیست
www.javanx.com

جوان تریبون
سر دبیر:
عباس رضائی



فهرست :

این روز یک روز عادی نیست
لغو کار مزدی
جواب به دو نامه
کائنات قرآنی
معرفی یک کتاب
نا سیونالیسم پایه پای مذهب
معرفی سایت

عباس رضائی
منصور حکمت
جوان تریبون
آرش بی خدا
جوان تریبون

از این سایتها می توانید جوان
تریبون را دریافت کنید:

www.javanX.com

www.oktoobr.com

www.hekmatist.com

www.efsha.no-ip.org

www.jebhehambastegi.com

آدرس وبلاگ یا سایتها می که
به جوان تریبون لینک دهند
در این قسمت قید خواهد شد

جوان تریبون نشریه همه شما جوانان
است برای نشریه خودتان بنویسید. ما از
نوشته های شما بدون در نظر گرفتن
تعلقات سیاسی شما استقبال می کنیم.

عباس رضائی

این روز یک روز عادی نیست

امه باز فرا رسید ، روز ارائه کیفرخواست طبقه کارگر به هیئت منصفه دادگاه دنیایی نابرابر، روز اتحاد و همبستگی طبقه تحت ستم روزی که با تمام خفقاتی که به ما تحمیل کرده اند پرچمهایمان ، هم زمان در سراسر دنیای به

رققای کارگرمای بیوندیم این امر تنها دفاع از خواست کارگران نیست! دفاع از کلیه حقوق به تاراج رفته ساکنان جامعه ایران است. دفاع از انسانیت، برابری و آزادی در مقابل بربریت حاکم است. این روز، روز همه ما است. اتحاد در این روز اسم رمز تعرض ما به حاکمان سرمایه خواهد بود مراسمهای ۱مه را در هر جا که امکان دارد باید

کارخانه ها و تاکید به هم سرنوشت بودن تمام کارگران در این روز باید جز اولویتهای ما باشد. هر کاری از دستمان بر می آید را باید انجام دهیم . هر جا شد مراسمهای علنی بگیریم، اگر مجبورمان کردند مراسمهایمان را مخفی بگیریم، تراکتها و پوسترهایی امه را پخش کنیم، چراغ ماشینهائیمان را روشن کنید، باید همه متوجه شوند که امروز

حکمتیسم یعنی دخالت در تغییر واقعیت، یعنی منتظر فرصت نماندن و فرصت ها را ایجاد کردن و نه تفسیر و مدح واقعیت. حکمتیسم یعنی نارضایتی دائم از واقعیت و تلاش دائم برای تغییر آن. حکمتیسم، لنینیسیم بسیار آگاه تر و فورموله تر است. خطی است که امکان را میبندد، آن امکان را متحقق میکند و دنیا را تغییر میدهد.

گوشه ای از سخنرانی
کوروش مدرس (دنیای را
بجنگیم)



اهتزاز در خواهد آمد. ۱ مه امسال را باید به تعرضی تبدیل کرد به حقوق پایمال شده میلیونها کارگر. شانس موفقیت ۱ مه اعلام حمایت از خواستهای معلمان، از خواستهای بر حق مدافعان حقوق زن، از خواستهای سرکوب شده جوانان است. باید عملاً ثابت کرد که چرا رهایی جامعه تنها با رها شدن طبقه کارگر میسر است. جوانان مبارز، دانشجویان،

برگزار کرد. ترفندهای خانه کارگر رژیم باید در این روز با تحریم خیمه شب بازی های که به اسم مراسمهای ۱ مه برگزار می کند رسوا کنید. مراسمهای مستقل کارگری با رهبران کارگری را باید در مقابل این خیمه شب بازی ها قرار داد، سالیان سال فشارهای ما باعث شده است که صاحبان سرمایه و قدرت، دست به عقب نشینی های بزنند. امسال باید چند قدم بیشتر به عقبشان راند. خواست فوری افزایش دستمزد کارگران، بیمه بیکاری برای تمام افراد آماده بکار، لغو تبعیض جنسی و قومی در

یک روز عادی نیست. جوانان مبارز، این روز، روز متصل کردن خواستهای رانیکال ما با طبقه کارگر، طبقه رهایی بخش انسان است. روزی که با اعلام خواست رفع مالکیت سرمایه بر انسان، امید دنیایی آزاد و برابر را برای همه، به صدر خواستهای سیاسیمان بیآوریم. روزی که می شود یک بار دیگر پرچمهای دفاع از کارگران را در دانشگاه ها و مدارسمان به اهتزاز در آوریم، این روز، روز نه بزرگ ما به جمهوری اسلامی و حکومت گرسنگی و سنگسار است.

روز مبارزه با تبعیض



لغو کار مزدی - گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت، اوت ۲۰۰۰

رادیو انترناسیونال: منصور حکمت اجازه بدهید از این نکته شروع کنم، که اصلاً چرا شما و حزب کمونیست کارگری مدافع لغو کار مزدی هستید، ایراد و انتقاد فلسفی شما به نفس وجود کار برای مزد در جامعه چیست؟

منصور حکمت: کار برای مزد در جامعه اگر یک خورده ازش فاصله بگیریم اتفاق ناگوار است که دارد می افتد، ببینید اینکه یک نفر باید در ازای مزد کار کند یک چیزی راجع به وضعیت موجود این آدم میدهد و آن این است که این آدم نمیتواند برود خودش کار کند باید کارش را بفروشد، منظورم از برود خودش کار کند این نیست که تولید کوچک خودش را داشته باشد، یعنی در هیچ وسایل تولیدی به هیچ شکلی سهم نیست و اراده و کنترلی بر آن ندارد، در نتیجه باید کارش را به کسی بفروشد که آن ور سکه این است که کسانی هستند که کار را میخرند در نتیجه آنها قاعدتاً باید وسایل تولید داشته باشند، یک عده مالک وسایل تولید اجتماعی هستند حالا این وسایل تولید از میخ و چکش تصور نکنید از کوچکترین ابزار تولید هست تا کارخانه های عظیم، تا وسایل حمل و نقل عظیم تا نهادها و سیستم هایی که به اصطلاح محصولات

اجتماعی را تولید میکنند در کل پیچیدگی، اینها متعلق به یک قشر و بخشی از جامعه است و یک اکثریت عظیمی باید بروند نیروی کارشان را به اینها بفروشند تا بتوانند در ازای آن یک پولی بگیرند، مزد پولی است که شما در ازای فروختن نیروی کارتان میگیرید. که بعد بتوانند بروند توی بازار محصولات کار خودشان را که دیروز تولید میکردند از بازار با آن پول بخرند. به عبارت دیگر شما میروید کار میکنید، نیروی کارتان را میفروشید اون نیروی کار توسط کسانی که صاحب سرمایه هستند صاحب وسایل تولید هستند مورد استفاده قرار میگیرد مصرف میشود و یک کالاهایی تولید میشود که با اینکه شما کار کردید روش متعلق به آن کسی است که صاحب وسایل تولید است، متعلق به صاحب سرمایه است، آنها را به بازار می آورد و شما میروید با مزنتان بخشی از آنها را میخرید تا بتوانید زنده بمانید. و میروید میخرید تا بتوانید فردا بروید کار کنید، بیشتر مزد شما نود و خورده ای از درصد مزد شما صرف زنده نگاه داشتن شما صرف سر پناه داشتن شما و خانواده تان میشود برای اینکه بتوانید دوباره فردا کار کنید، این دعوی بقا هر روزه است. کار مزدی ا متداد یک سیستمهای بهره کشی دیگر در زمانی بود که خود طرف خود جسم طرف متعلق به ارباب بود، برده داری چیزی جز این نیست که طرف کار میکند و ارباب زنده نگهش میدارد. این سیستم کار مزدی روشی است که جامعه معاصر جامعه مدرن سرمایه داری دارد همان مناسبات قدیمی

کسی چیزی را نمی فروخت، در یک نظامی که وسایل تولید مارک خصوصی یک عده قلیلی است آنوقت شما باید نیروی کارتان را بفروشید تا بتوانید با آن کار کنید.

رادیو انترناسیونال: نقدی که شما مطرح کردید یک جنبه هایش نقد اخلاقی به نظام سرمایه داری هست آیا اینطور است، جوانب دیگر نقد شما به مسئله فروش نیروی کار چی است، مثلاً دستمزد فروش نیروی کار، شرایط فروش نیروی کار و غیره؟

منصور حکمت: این نقد، اخلاقی شاید کلمه مناسبی نباشد، اگر شما انسان برابری طلبی باشید و معتقد باشید که همه انسانها باید به یک چشم نگریده بشوند و جامعه نباید رده بندی داشته باشد و آمهای به اصطلاح بالاتر و پائین تر تقسیم شده باشند آن وقت شما به این رابطه که در آن یک سری از آنها اقلیت کوچکی نشسته اند و به اعتبار کنترلشان بر وسایل تولید حکومت میکنند و ثروت می انورزند و در مقابلش اکثریت عظیمی چیزی جز نیروی کارش ندارد که بفروشد و توان کار کردن یا توان تولید کردنش را میفروشد، خوب به خود این اعتراض میکند. آیا این اخلاقیه، به یک معنی اخلاقیه برای اینکه از برابری طلبی شما ناشی شده ولی نهایتاً اخلاقی نیست خیلی هم علمی است چون جامعه نمیتواند این نا برابری را تحمل

منصور حکمت: (به هر حال دارید راجع به جنبه تولیدی حرف میزنیم نه توضیحی آن) رادیو انترناسیونال: بله

منصور حکمت: جنبه تولیدی ساده است برای اینکه خود همین آرایش تولیدی که الان داریم فرض کنید، خود همین آرایش تولید اگر مناسبتهای ملکی و مالکیتی ناظر بر آن را عوض کنیم میتواند تا منتها کار کند، واضح که دستخوش تغییراتی در شیوه اداره و مدیرینش میشویم، واضح است که دستخوش تغییراتی در ساعت کار در آن میشویم، یا شرایط کار یا ایمنی محیط کار و غیره... ولی به هر حال فرض میکنیم یک کارخانه کامپیوتر سازی هنوز سر جایش است من و شما میرویم آنجا کار میکنیم ولی آن کارخانه متعلق به صاحب معینی به اسم آقا یا خانم فلان نیست که اون محصولات مال اون میشود و بعد او بخشیش را به صورت مزد به ما بر می گرداند، بلکه آن کارخانه مال جامعه است که به همه ما به عنوان شهروندان متساوی حقوق و سهام داران خودش نگاه میکند، پولی رد و بدل نمیشود ما میرویم کار میکنیم و میاییم خانه ما آنجا هست، مدرسه ما اونجا هست، دکتر ما معلوم است کی است. میتوانیم هر وقت بخواهیم سوار وسایل نقلیه عمومی بشویم برویم، اگر بخواهیم برویم تئاتر درش روی همه باز است، اگر میخواهیم ماد غذایی داشته باشیم همین الانش مردم روی اینترنت خرید میکنند در اروپا، شما آن موقع دوتا دکمه را فشار میدهید یا میروید مراجعه میکنید به یک جایی که هر کسی آمده میتواند برود از سوپر مارکت چیزی را بردارد و برود بدون اینکه آخرش مجبور بشود پولی را بدهد،

استانداردهای آن جامعه آن موقع به اندازه بقائش میگیره و نه بیشتر. و این دیگر شروع مقولاتیست مثل فقر، محرومیت، عقب ماندگی و خیلی از مظاهر دیگر این مثل اعتیاد، فحشا، بی فرهنگی و هزارویک چیز دیگر که جامعه امروز را تو خودش غرق کرده است، پشت همه اش همین رابطه برنگی مزدی هست.

کار میکنید سرمایه داری رشد می کند و سرمایه دارها قوی تر میشوند و قدرت اقتصادی و سیاسی شان افزایش پیدا میکند. نیروی کار را مثل یک کالا میبیرید تو بازار و میفروشید و آنها در مقابلش مزد را به آن مقداری میدهند که شما بتوانید بروید خونتان را باز تولید بکنید و دوباره فردا بیایید تو روند کار شرکت بکنید. خوب؟ این باز تولید به اصطلاح

کند، اون اکثریت این نابرابری را تحمل نخواهد کرد، در نتیجه این یک فراخوانی، راجع به نشان دادن راه آینده جامعه است. در مورد جنبه های عملی تر این قضیه خوب معلوم است که در این سیستم اون اکثریت عظیم محروم هستند، از بسیاری از مواهب زندگی، آخر عمرشان که بر میگرددند و نگاه میکنند سی سال چهل سال روز به روز برای

در بزرگداشت یک زندگی پر بار هفته منصور حکمت
۱۴-۲۲ خرداد ۱۳۴۸ (۴ - ۱۲ ژوئن ۲۰۰۵)

Tribute to a Prolific Life
Mansoor Hekmat Week
4 - 12 June 2005

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
www.hekmatist.com
Email: mail@hekmatist.com
Tel: (44) (0) 783 037 9526

منصور حکمت (ژوبین رازانی) ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱
Mansoor Hekmat (Zhoobin Razani) 1951-2002

رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید من سوال دیگری را مطرح کنم، شما موقعی که مطرح میکنید خواهان جامعه ای هستید که در آن کسی ناچار به فروش نیروی کارش نباشد و یا اصلاً چنین مکاتیمی برای تأمین معاش وجود نداشته باشد، اولین سوالی که مطرح میشود، مثلاً چه مکاتیمی جایگزین این مکاتیمی که مورد نقد قرار میگردد، وجود دارد، رفع نیازمندیهای انسانها در سطح اجتماعی، چند و چونش چگونه تأمین میشود؟

بخور و نمیر نیست لزوماً، مثلاً اینه که کارگر به هر حال در جوامع مختلف چه جامعه پیشرفته غربی چه جوامع عقب ترمانده ای مثل ما، کارگر آن قشر کم درآمد تر است به نسبت صاحبان سرمایه و به اصطلاح مدیران و غیره، همیشه کارگر بنا به تعریف چون دارد نیروی کارش را میفروشد و باید تو پروسه کار، کار کند و به خاطر رقابتی که در صفوف این نیروی عظیم کار وجود دارد، به اندازه بقائش با آن چهار چوب به اصطلاح

نیروی کارشان مشتری گیر آورده اند و فروخته اند و روز آخرکه فروختند اگر تو این فاصله با هزار کلک دیگر یا با هزار فشار دیگر باز نشستگی برای خودشان درست نکرده باشند دیگر بی چیز هستند در صورتیکه غولی که در مقابل آنها ساخته شده، غول سرمایه که با نیروی خود آنها ساخته شده صدها برابر قدرتمند تر شده است، هر چه بیشتر کار می کنند طرف مقابل در مقابلشان قوی تر میشود، هر چی سرمایه داری که شما بیشتر

شهر غارت میشود. ولی جامعه ای که بر این مبناست که این چیزهایی که هست مال همه است و هر وقت بخواهی بروی مراجعه کنی، مثل کتابخانه ای که هست و میتوانی مراجعه کنی و کتاب قرض کنی دچار این وضع نمیشود، الان اگر برق شهر قطع بشود یک عده هجوم نمیرند کتاب از کتابخانه ای قرض بگیرند بدون اینکه اسمشان را یادداشت کنند. مردم به چیزی حمله میبرند که فکر میکنند معمولاً به آنها داده نمیشود، و مردم به چیزی به اصطلاح به این چشم نگاه میکنند که فکر میکنند امتیازی است که هیچ وقت گیر آنها نخواهد آمد. اگر حق طبیعی هر کسی باشد که برود از مراکز فنی استفاده کند، برود بشیند سر خیابان تو مرکز فرهنگی محلشان و از کامپیوتر استفاده کند، برود تو

چرا باید حالا پول باشد به خاطر اینکه آنها محروم هستند از این قضیه به خاطر اینکه وفور (فراوانی) وجود ندارد و به خاطر اینکه اینها کالاهای صاحبش است و میخواهد پول بگیرد و از این راه مال اندوزی بکند و اگر نه اگر مسئله مسکن برای مثال حق هر کس دانسته بشود و جامعه برود سازمان دادن و تولید مسکن را به نحوی که هرکسی حق داشته باشد یک متر مربع مناسبی از یک مسکن مناسب بر خوردار باشد که خیلی از کشورها به درجاتی از این جهت پیش رفته اند من و شما به سن هیجده سالگی که رسیدیم میرویم مراجعه میکنیم به شورای مسکن کشور و اونها اسم ما را مینویسند یکی از خانه هایی که به تر تیب هستش میدن به ما و میتوانیم در آن زندگی کنیم. چرا باید به کسی پول داد. و اگر من اجازه نمیدهم و پول برای مدرسه نمیدهم و پول غذا هم نمیدهم و پول برای خانه هم نمیدهم و اگر پول برای حمل و نقل هم نمیدهم و پول برای کامپیوتر هم نمیدهم و پول برای لباس هم نمیدهم مکانیزم دیگر احتیاجی هم ندارد از من به من پول بده که بروم اینها را بخرم. به صرف اینکه یک شهر وند هستم میتوانم بروم از این چیزهایی که هست استفاده کنم سرمایه دارها به ما میگویند آنوقت مردم هجوم میبرند همه چیزها را با خودشان میبرند، ولی واقعیتش ایناست که اینطور نخواهد شد به خاطر اینکه آنها وقتی ممکن هجوم ببرند، شما یک لحظه چراغ برق را در لس آنجلس خاموش کنید تمام شهر غارت میشود. یک لحظه، بیست دقیقه برق در نیویورک یا لس آنجلس برود

بدهید من سوالی را مطرح کنم، امکان دارد در جواب شما این سوال را مطرح کنند که فعالیت های تولیدی چگونه تنظیم میشود؟ فعالیت های تولیدی اقتصادی تو جامعه چگونه سازمان داده میشود؟ سهم هر فرد برای تولید نیازمندی های اجتماعی چگونه تنظیم و برنامه ریزی میشود؟

منصور حکمت: ببینید تقسیم کار از بین نمیروند به معنی تقسیم کار، ولی تقسیم انسانها به کار از بین میروند. برای مثال اینطور نیست که من مجبورم آسفالت کار باشم، (متوجه هستی) واضح که تقسیم کار هست یعنی یک عده ای باید بروند در یک روزی جاده ای را آسفالت کنند یا آسفالتها را جمع کنند یا یک عده ای باید بروند به هر حال طبابت بکنند، یک عده ای باید بروند به هر حال ساختمان

استعدادش یا تعلق خاطرش تو کارهای مختلف کارهایی را به عهده میگیرد، خیلی از کارهایی که سنگین است و نا پسند است و بشر مدتها با آن سر درگریبان خواهد بود مثل فرض کنید کارهای سنگین یا کارهایی که آلوده است. خوب اولاً تکنولوژی اینها پیشرفت میکند و ثانیاً نوبتی میشود. بلاخره آمد در ماه دو دفعه هم برود تو تیم تمیز کردن محیط زیست کارش را بکند. ولی به طور واقعی انسانها میتوانند از این کار به کار دیگه ای بروند، یک نفر میتواند از اونجایی که مارکس میگوید صبح نقاش باشد و عصر ماهی گیر باشد، آمد مجبور نیست که شغل معدن چیگری و شغل به اصطلاح رانندگی وسایل نقلیه عمومی شغل زندگی من داستان زندگی من و شما باشد، بلکه میشود رفت و در ماه ساعتهای معینی را به عنوان راننده قطار کار کرد و ساعتهای معینی هم تو دانشگاه درس داد، این عملی است جامعه میتواند این کار را بکند، اینکه چه کسی این را سازمان میدهد به خصوص الان با توجه به تقویت شبکه های ارتباطی و مسئله اینترنت و مسئله امور تکنولوژی به اصطلاح اطلاعاتی خیلی ساده تر هم شده، (اینکه چه طور یک عده آمد زیادی میتوانند بشینند و طرح بریزند و طرحشان را دقیق کنند و به جامه عمل بپوشانند)، تقسیم کار هست ولی کار را تقسیم میکنیم نه انسانها را، و اون تقسیم کار خوب یک نقشه میشود یک پروژه میشود، راه اندازی قطارهای کشور و همه قطارها را سر وقت به ایستگاه ها رساندن تو یک



WE STILL NEED TO CHANGE THE WORLD!

سازی بکنند یا هر کار دیگری. ولی این عده ای که باید این کار را بکنند لزوماً همان عدهای نیستند که دیروز آن کار را میکردند، و لزوماً این شغل به پیشانیان الصاق نشده، این طور نیست که من باید مأمور جمع آوری زباله باشم به مدت بیست و پنج سال تو زندگیم یا معدن چی باشم یا لزوماً حتماً باید سرباز باشم یا چیز دیگری. کسی که می آید تو جامعه کار میکند بستگی به

استخر شنای محلشان شنا بکند، آن وقت به چی میخوانند هجوم ببرند کالایی در کار نیست که کسی بخواهد جایی ببرد. این حرص و آز وطمعی که جامعه سرمایه داری خودش تولید کرده را نسبت میدهد به ذات انسانی، و بعد وقتیکه در مقابل کمونیستها این بحث مطرح میشود که یک همچین وضعیتی ممکن نیست، کاملاً ممکن است.

رادیو انتر ناسیونال: اجازه



مقوله عجیب و غریبی می شود، و خواستها و نیازهای میلیونها نفر در ایران به تمسخر گرفته می شود! نه اینکه از هر جوانی در مورد مشکلاتش پرسیده شود، مشکل سکس یکی از آن مشکلات است. چرا باید این مشکلات بصورت علنی مورد بحث و کنکاش قرار نگیرد؟ آیا حتی اگر اکثر جامعه هم این را تند روی بدانند باید به خواست اکثریتی که فکر می کنیم غلط می اندیشد تن دهیم؟ جواب از نظر من و نشریه جوان تریبون منفی است. ما تمام مشکلات جوانان را بدون در نظر گرفتن عرفهای عقب مانده جامعه مورد بحث قرار می دهیم، در شماره اول مفصل توضیح دادم که این نشریه، نشریه ای سنت شکن و در مقابل با سنت های ارتجاعی خواهد بود.

آیا سکس سنت مدرنی است.



سکس به خودی خود امری عادی است که همه به آن نیاز دارند همه در مورد آن حرف می زنند و همه آن را انجام می دهند. پس چون سکس یک امر همگانی است نمی تواند چیز مدرن یا غیر مدرنی باشد. و بحث بر سر مدرن بودن آن نیست. ولی آن سنتی که مقابل این امر همگانی قد علم می کند غیر مدرن، غیر انسانی و قابل نقد است. پس باید به پایه های اصلی آن حمله کرد که شامل مذهب و سنتهایی بجا مانده از دوران قبل است.

سالهای سال است که چپ جامعه در هم رنگی ظاهری با توده های مردم نه به مذهب تعرض کرد، نه به سنتهای دیگر بجامانده از هزاران سال پیش. این امر چپ

ادامه لغو کار مزدی

کشور خوب واضح است که یک کار است برای خودش، ولی آنها مراجعه میکنند از پیش معلوم است کی چه ساعتی باید این کار را بکنند، مردم به خاطر آن آموزش می بینند، آنها هم تخصصهای متنوعی پیدا میکنند، کما اینکه حالا هم همین طور شده، خیلی از کارهایی که قبلاً رشته یک نفر بود حالا خیلی ها توش استاد هستند و بلدند انجام بدهند، به خصوص با رشد تکنولوژی یاد گیری کارهای مختلف به یک معنی ساده تر و ساده تر میشود. و آنها میتوانند لایبالی کارهایی که هست بچرخند و به تناسب توانایشان در تقسیم کار شرکت کنند. واضح است که یک تمرکز یا تصمیم گیری احتیاج است منتها این تمرکز و تصمیم گیری به معنای تمرکز سیاسی نیست به معنای قدرت اون مرکز نیست، کسی که دارد تصمیم میگیرد شهرچه جوری باید پاکیزه بماند، یا پارکها چه جوری باید به اصطلاح درست بشوند، یا فرض بکنید صنایع فلزات چگونه باید کارش پیش برود، لزوماً همان کسی نیست که حالا تصمیم بگیرد من و شما را کی می اندازند توی زندان یا لزوماً قاضی داد گستری هم نیست. قدرت سیاسی محو میشود ولی قدرت اداری و توانایی اداری بین شهروندان تقسیم میشود.

راديو انتر ناسیونال: اجازه بدهید در آخر بحثمان به این مسئله بپردازیم و آنهم مسئله خوشبختی انسانها، در ادبیات کمونیسم کارگری، ادبیات مارکسیسم کلاسیک به طور ویژه ای مطرح میشود که مسئله سعادت انسانها

خوشبختی انسانها به انجام انقلاب اقتصادی و لغو کار مزدی به طور ویژه گره خورده است و تلاشهای زیادی که توی تاریخ صورت گرفته اونجایی که موفق نشده کار مزدی را لغو کند به شکست منجر شده، تو تاریخی دوباره مجدداً تکرار شده، این مسئله را می خواستم شما بیشتر توضیح بدهید اگر ممکن است؟

منصور حکمت: من فکر می کنم تعداد آلمایی که بتوانند ماهی یک بادام بخورند و به آسمان نگاه کنند احساس سعادت بکنند به هر حال کم هستند، میدانم بعضیها میگویند پول خوشبختی نمی آورد یا به اصطلاح خوشبختی یک امر معنوی است و مادی نیست، ولی تعداد کسانی که می توانند اینطوری خوشبخت باشند کم است. اکثریت عظیم مردم برای خوشبخت شدن احتیاج به امکانات دارند، احتیاج به خانه دارند، احتیاج به نکتز دارند، احتیاج به این دارند که امنیت اقتصادی داشته باشند، احتیاج به این دارند که آزادی حرکت داشته باشند بتوانند در کره ارضی که توش زندگی میکنند سفر کنند، احتیاج دارند با آلمای جدید آشنا بشوند، احتیاج دارند دست ببرند تو کارهای مختلف و کارهای مختلف یاد بگیرند. و همه اینها یعنی آزادی اقتصادی انسان، یعنی توانایی اقتصادی انسان، اگر شما بیایید بخشی از جامعه را به این محکوم بکنید که روزی هشت ساعت یا شش ساعت یا هر چقدر، برود کارش را بفروشد بعدش هم خسته و کوفته برود خانه اش خودش را باز سازی بکند، بنا به تعریف آنها را از خوشبختی محروم کرده ای، انسان خوشبخت انسانی است

ادامه در صفحه ۱۴

سکس، آیا باید به تعرض ارتجاع تن داد
جوابی به نقطه نظرات سپهر عزیز در مورد جوان تریبون.

ایشان نظرشان این است که باید کمی در مورد سکس پوشیده تر صحبت کرد. دقیقاً این متن فرستاده شده ایشان است! ۱ نشریه خوبی است به شما تبریک می گویم. ۲ غلط املائی داشت و عکسها تار هستند. ۳ در مورد سکس هم کمی پوشیده تر صحبت کنید مبادا از طرف دیگران مورد اتهام قرار بگیرید. غلط های املائی و تازی عکسها را برایشان کاری خواهیم کرد. ولی می خواهم توضیح کوتاهی در مورد سکس و آیا در این شرایط نوشتن در مورد آن درست است یا نه نقطه نظرات خودم را بیان کنم.

چرا می شود در مورد داستان خر دجال، یا ظهور مهدی، نوشت و این را جزئی از فرهنگ مردم بحساب آورد، با این وجود از تعرض دنیای متمدن در امان بود. ولی نمی شود در مورد سکس آزاد نوشت؟

خیلی ساده است که بلند گویای ارتجاع فرهنگ مردم را به دروغ نوعی نشان دهند که همه خیال کنند خیلی از مسائل برای خودشان حل شده است ولی دیگران همچنان در جهل به سر می برند. این نوع فضا سازی دروغین در ایران سالها توسط مدارس تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، توسط رادیو و تلویزیونهای مرتجع داخلی و خارجی به خورد مردم داده می شود. در مورد سکس نوشتن



جامعه را به نیروی تنها در مقابل امپریالیسم و بدور از خواسته‌های میلیونی مردم قرار داد، که نتیجه بارز آن را بعد از انقلاب ۵۷ شاهد بودیم. چپی که مشکلات زنان مشکلش نبود، چپی که جوانان متعلق به جنبشش نبودن، چپی که رها شدن از این معضلات گریبان گیر جامعه را مشکل طبقه کارگر نمی دانست. این چپ که شامل حزب توده، چریکهای فدای، و جنبش کمونیستی زاده شده در کردستان (کومله) می شود سالهای سال با این تئوری در های احزاب خود را بروی مدرنیسم و خواسته‌های میلیونی جامعه بسته نگه داشتند.

سوال اینجا است که آیا باید باز این کم کاری و اشتباه سالیان چپ دوباره تکرار شود؟ آیا باید به خواست طبقه حاکم برای مرتجع خواندن و عقب افتاده فرض کردن جامعه تن داد؟ بنظر من هر کمونیستی که زمینی فکر می کند و انسان را بحکم انسان بودنش محترم و آزاد می داند، نمی تواند قبول کند که در مسائل شخصی دیگران دخالت کند و در تعرض اخوند و بقیه مرتجعین ساکن در جامعه به آزادی های شخصی افراد ساکت بنشیند.

در ضمن مجله جوان تریبون، تریبون جوانان است ما نوشته های جوانان را بونه در نظر گرفتن موافقت یا مخالفت ما با آن نوشته ها آنها را چاپ می کنیم

با تشکر از سپهر عزیز که نظر ایشان را برای ما فرستاده اند در ضمن از عکس زیبایی که برای ما فرستاده ای ممنونیم همین جا از همه خوانندگان ماهنامه جوان تریبون می خواهم که نظر ایشان را مخالف یا موافق سیاست ما برای ما ارسال کنند .

جواب به یک نامه

با درود . سوالی دارم راجب به یکی از اصول پایه ای کمونیسم و آن هم این بود که فرق برده داری و پرولتاریا در چی است؟ با وجود اینکه هر دو نیروی کار خود را به اشتراک می گذارند. متشکرم.

جوابی کوتاه از علی راستین

پرولتاریا و برده متعلق به دو دوره متفاوت از تاریخ تکامل جامعه بشری است. برده نتیجه جامعه برده داری است در حالیکه پرولتاریا محصول سرمایه داری صنعتی است. پرولتاریا از چند جهات با برده متفاوت است. پرولتاریا نیروی کارش را به صاحبان ابزار تولید یعنی طبقه سرمایه داری "می فروشد"، یعنی کار در برابر مزد انجام می دهد. که به این پدیده کار مزدی می گویند. در حالیکه برده نیروی کار خود را تماما در اختیار برده دار گذاشته است و در ازای آن برده دار به آن غذایی برای زنده ماندن و سرپناهی برای زیستن می دهد. پرولتاریا برای آزاد شدن خود باید جامعه را از شر مناسبات سرمایه داری آزاد کند. پرولتاریا آزاد نمی شود، مگر اینکه رابطه پرولتر-بورژوا از بین برود. بنابراین رهایی کلیت جامعه در دست پرولتاریاست. در حالیکه برده تنها در صورت آزاد شدن از دست برده دار آزاد گشته است. اینها خطوط کلی بود. برای اطلاع بیشتر به کتاب اصول کمونیسم نوشته انگلس رجوع کنید. در ضمن برای دریافتن بهتر پرولتاریا و مبارزه طبقاتی حتما یک دنیای بهتر نوشته منصور حکمت را بخوانید.

ادامه کلمات قرآنی

افکند تا شما را نلرزاند و رودها و راهها، پدیدآورد شاید هدایت شوید

معمولا بر روی چیزی که نمیخواهند حرکت کند، سنگ و یا چیز سنگین دیگری قرار میدهند، یا آنرا میخکوب میکنند تا حرکت نکند، خداوند نیز در قرآن از هردو وسیله برای ثابت نگه داشتن زمین استفاده کرده است، یعنی هم کوه ها را مانند میخ به زمین کوبیده که زمین حرکت نکند و آرام و ساکن باقی بماند، هم کوه ها را از آن جهت که وزنشان زیاد است آفریده است تا مانع حرکت زمین شوند. خداوند بعد ها زمین را به فرش تشبیه میکند، که بدان نیز خواهیم پرداخت. معمولا وقتی در محیط طبیعت فرش و یا زیراندازی را روی زمین پهن میکنند یا فرش میکنند، بر گوشه های آن سنگ هایی میگذارند تا آن فرش آرام باشد و حرکت نکند، تعبیر الله در مورد زمین هم دقیقا همینگونه است، کوه ها آفریده شده اند تا زمین حرکت نکند.

زمین صاف و مسطح است.

سوره نوح ۱۹ "وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا"

و خدا، زمین را چون فرشی برایتان بگسترده

سوره الرعد ۳ "وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي."

اوست که زمین را امتداد داد، و در آن کوهها و رودها قرار داد

سوره الحجر ۱۹ "وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِي وَأُنْبِثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونًا."

و زمین را امتداد دادیم و در آن کوههای عظیم افکندیم و از هر چیز به شیوه ای سنجیده در آن رویاندیم

سوره بقره ۲۲ "الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ"

آن خداوندی که زمین را چون فرشی بگسترده ، و آسمان را چون بنایی ، بیفراشت ، و از آسمان آبی فرستاد ، و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه ثمره ای برویاند ، و خود می دانید که نباید برای خدا همتیانی قرار دهید.

معمولا امتداد دادن و گسترش دادن و فرش کردن و همچون فرش بودن همگی مربوط به سطوح صاف است. تابحال دیده نشده است که شخصی فرشی را بصورت کروی ببافد. فرشها معمولا همگی مسطح هستند. الله هرگز در قرآن از کلمه کره استفاده نکرده است، شاید الله چندان با هندسه فضایی میانه خوبی نداشته است و همه چیز را دو بعدی و صاف میپنداشته است و اینگونه بوده است که زمین را نیز همچون فرشی زیر پای ما پهن کرده است و روی آن کوه قرار داده است تا این فرش قرآن زمین را صاف فرض میکند. مشخص است که همه انسانهای نادان از کروی بودن کره زمین همواره به شکل ظاهری زمین که همچون فرش تصور میشود اکتفا میکردند و حکم صادر میکردند که زمین همچون فرشی صاف است .

این بحث ادامه دارد ادامه ان در شماره آینده چاپ خواهد شد.

کائنات قرآنی

آرش بی خدا

ای مردم از علم نجوم پرهیزید ، مگر بدان مقدار که شما را در خشکی و دریا راه بنماید ، که این علم به کهانت منجر شود و منجم کاهن است و کاهن همانند جادوگر است و جادوگر کافر است و کافر در آتش جهنم . به نام خدای تعالی به راه افتید .

امام علی خطبه ۷۹ نهج البلاغه

براستی که انسان موجود بسیار کنجکاو بازیگوشی است، بازیگوشی انسانها تا حدی زیاد است که اینگونه گستاخانه توصیه های پیامبران و امامان و رهبران دینی خود را زیر پا میگذارند و بر خلاف میل آنها به کسب علم نجوم میپردازند، و ایکاش انسانها از علم نجوم می پرهیزیدند تا امروز کار بجایی نمیکشید که بخواهند از کار خدا و کلام او ایراد بگیرند و بخواهند ثابت کنند که خدا خود از کائنات و جهانی که قرار است درست کرده باشد بی خبر بوده است. جای تعجب است که چرا علمای شیعه در مقابل این جنایت بزرگ کفر بین المللی سکوت کرده اند و دستور نمیدهند تا همانند کاری که مسلمانان در گندی شاپور و اسکندریه و بلخ کردند، کتابهای نجوم و ستاره شناسی را آتش بزنند و با حملات استشهادی به تاسیسات ناسا در امریکای جهانخوار حمله کنند تا بشر را از پرداختن از این بیش به این علم شیطانی نجوم باز دارند. آیا این علما و روحانیون نمیدانند که باید در مقابل خداوند بزرگ و آن امام معصوم در روز قیامت پاسخگو باشند؟ جواب امیر المومنین را در هنگام بند بازی

بر روی پل صراط چه کسی خواهد داد؟ باشد که انسانها همچنان با پیروی نکردن از این امام مظلوم و پیامبر بیسواد اسلام، هرگز به راه و روش تربیت الهی بر نگرند.

و اما بعد از این مقدمه و سخن گهر بار از امام علی، این نوشتار بر آن است تا به قسمت کوچکی از اطلاعات غیر علمی و ضد علمی نهفته در قرآن را که مربوط به حالت فعلی کائنات و جهان هستی است بررسی کند.

قبل از پرداختن به آنچه قرآن در مورد کائنات میگوید، لازم به توضیح است که چون قرآن کتاب بسیار مبهم و غیر مبینی است، ترجمه ها و تفاسیر بسیار متفاوتی از آن ارائه شده است. ترجمه ای که در این نوشتار آمده است با این پیشفرض انجام گرفته است که این آیات واقعا منظورهای فیزیکی داشته است. والا اسلامگرایان برای فرار از این واقعیت شیرین که قرآن پر از خطاهای مختلف در مورد کائنات است، دست به انواع و اقسام روشهای فرار از واقعیت، یعنی دست آویز روش کهنه و بسیار رایج "منظور این آیه آن نیست که واقعا میگوید" میشوند. اما در این نوشتار به قرآن بصورت تحت اللفظی (Literally) نگاه شده است، تمامی ترجمه ها از ترجمه دکتر آیتی آمده است.

زمین ثابت و حرکت نمیکند است.

سوره روم ۲۵ "وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ"

و از نشانه های قدرت اوست که آسمان و زمین به فرمان او برپای ، ایستاده اند سپس شما

را از زمین فرا می خواند و شما از زمین بیرون می آید

سوره فاطر ۴۱ "إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَرَادَ مِن أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا"

خدا آسمانها و زمین را نگه می دارد تا زوال نیابند ، و اگر به زوال گرایند ، هیچ یک از شما جز او نمی تواند آنها را نگه دارد هر آینه خدا بردبار و آمرزنده است

سوره لقمان ۱۰ "خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَغِيرَ عَمَدٍ تَرْوَاهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ"

آسمانها را بی هیچ ستونی که ببینید بیافرید و بر روی زمین کوهها را بیفکند تا نلرزاندتان و از هر گونه جنبنده ای در آن بپراکند و از آسمان آب فرستادیم و در زمین هر گونه گیاه نیکویی رویانیدیم

سوره النحل ۱۵ "وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ"

و بر زمین کوههای بزرگ افکند تا شما را نلرزاند و رودها و راهها، پدیدآورد شاید هدایت شوید

سوره النمل 61 "أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ"

یا آن که زمین را آرامگاه ساخت و در آن رودها پدید آورد و کوهها ، و ، میان دو دریا مانعی قرار داد آیا با وجود الله خدای دیگری هست ؟ نه بیشترینشان نمی دانند.سوره الانبیاء ۳۱

"وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ"

و بر زمین کوهها بیافریدیم تا نلرزاندشان و در آن راههای فراخ ساختیم ، ، باشد که راه خویش بیابند

در ادبیاتی که در قرآن استفاده شده است، کلمه "ارض" به معنی زمین است، و کلمه "فلک" به معنی حرکت کردن و در چرخیدن در مدار و مسیر معینی است. البته از جاری شدن نیز در قرآن برای توصیف چیزهایی که حرکت میکنند استفاده شده است اما این دو کلمه هرگز در یک آیه

در کنار هم نیامده اند، یعنی خداوند هرگز به اینکه زمین نیز در حال حرکت است اشاره ای ندارد. در عوض در بسیاری از آیات مختلف همانند آنچه در بالا آمده است زمین را ثابت و بدون لرزش توصیف میکند و به دنبال دیدگاهی که نسبت به کوه ها دارد، همانگونه که در ادامه بررسی خواهد شد، گمان میکند که کوه ها با وزن خود روی زمین قرار گرفته اند تا باعث شوند زمین حرکت نکند و نلرزد و در نتیجه ثابت و آرام بماند.

کوه ها مانند میخ به زمین کوبیده شده اند تا زمین در حال حرکت نباشد

سوره النبا آیات ۷ و ۸ "ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا"

آیا ما زمین را بستری نساختم؟، و کوهها را میخهایی؟

سوره النحل ۱۵ "وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ"

و بر زمین کوههای بزرگ .

این صفحه را در این شماره به جلد کتاب تازه منتشر شده روشنگ اختصاص دادیم ، امیدوارم در شماره آینده بتوانیم با محمد جعفری نویسنده این کتاب مصاحبه ای داشته باشیم.

روشنگ

نوشته محمد جعفری

منتشر شد!



روشنگ داستان زندگی پر فراز و نشیب محمد جعفری است. در این کتاب مسیر زندگی او را از محل تولدش در روستای میانه، تا پیوستن اش به مبارزین در کردستان ایران و ادامه زندگی سیاسی اش در ایران تا استقرارش در انگستان دنبال میکنیم. در این مسیر، علاوه بر وقایع نگاری تاریخ زنده جامعه کردستان، محمد جعفری با نثر زنده و طنز شیرین اش ما را قدم به قدم با تحولات فکری و اجتماعی خود نیز آشنا میکند. صداقت او در بیان واقعیات و سیر و نحوه جدائی فکری اش از هرگونه سنت و تفکر عقب مانده بی نظیر است. محمد جعفری علیرغم زندگی سخت و پر از درد و محرمیت اش با شور زندگی و عشق عظیم اش به حقیقت، زیبایی و طبیعت بر آینده نور امید میتابد.

Tel: (44) 79 5040 6164

email: mohamadjafari1@yahoo.co.uk

تماس برای سفارش کتاب

تان صاحب چه جایگاهی است. همه چیزتان آغشته به نژاد، خاک، وطن و خدا و خرافات شده است. راستی فرق شما با نازیهای آلمان هیتلری چیست؟! چرا هنوز کسی از شما جرات نکرده سرود "ای ایران" تان را به انگلیسی ترجمه کند و اقدام به پخش و توزیع آن در بین مردم متمدن اروپا کند؟! به این خاطر که خود نمایندگان دفاع از این ارتجاع می دانند که فرقی با سرود ملی ایتالیا در دوران حکومت موسیلمینی ندارد و مردم اروپا آبرویشان را خواهند برد و محال است حتی راهشان بدهند در اروپا زندگی کنند.

چند ماه پیش سالگرد آزادی زندانیان آشویتس در لهستان بود که این اردوگاه توسط فاشیستهای آلمانی ۶۵ سال پیش برپا شد. تا انسانها را به جرم ملیت، نژاد، قوم، همو سکثوال، بی خدا و ... در کوره های بزرگ آم سوزی زنده زنده جزغاله کنند. ۱۱۰۰۰۰۰ نفر قتل و عام شدند سر همین مقولاتی و مفاهیمی که نزد ناسیونالیستها و سلطنتی های ما مقدس شده است و باورششان را آراسته است و تازه می خواهند که آینده جامعه ایران را بدینگونه ترسیم کنند!

نه دوستان

عزیز! اشتباه می کنید. مشکل مردم ایران این نیست که دارند برای "ملیت" شان (عرب، ترك، بلوچ، کرد و ...) مبارزه می کنند بلکه مشکل آنها با نفس حاکمیت جمهوری اسلامی است. مردم می خواهند دنیا و نظامی را انتخاب و بسازند که انسان بر مبنای خرافات "ملی، قومی، نژادی و مذهبی" قضاوت نشود...

علی: من هم از راسیسم بیزارم اما بنظرم سرود "ای ایران" سرود کاملی است. چه مشکلی در این سرود می بینید؟ **فواد:** علی جان خوشحالم که

کارگر "عرب" دوست دارد هر روز زیر تازیانه و شلاق بردگی مزدی جان بکند! بیش از ۳۰۰۰ زن در کردستان عراق طبق قوانین حکومت بعث و احزاب ناسیونالیستی منطقه به حکم رعایت نکردن شریعت اسلام به شیوه های فجیع کشته و سوزانده شدند! انگار آقایانی که ۲۶ سال است در نظام جمهوری اسلامی و بغل دست صدف شمشیر می زنند و می کشند و سنگسار و اعدام و اسیدپاشی و تیغ می زنند و جامعه را به تباهی می کشانند "عرب" هستند!!! در نوشته دیگری به اورکات هم می پردازم اما الان توجه شما را به این جدل جلب می کنم. **فواد:** اینجا (منظور سلایت "ایرانیها و اعراب" در شبکه اورکات) هوا بدجوری نامساعد است. حال آم بهم می خورد. اما قرار نیست جایی که هوا بد باشد آنجا را خلوت کرد و به حال خودش گذاشت. کاش میشد کل مطالب این سایت را همراه با بیشتر نظراتی که داده اید به زبان



انگلیسی ترجمه می کردیم تا روزی کمتر از ۱۰۰ تا از جانب FUCK OFF انسانهایی که نژادپرست نیستند و نژاد پرستی را ۷۰ سال پیش در اروپا به سپاهچال انداختند، تحویل می گرفتید. معلوم نیست مقوله انسان در بلور شما و تفکر ناسیونالیستی

که امروز در جامعه ایران علیه رژیم اسلامی در غلیان است به نفع نژاد برتر و پاکسازی قومی و نژادی سود می جویند و نیرو کسب می کنند. نادانی اینها در واقع دفاع از منفعت طبقه و جنبش خاصی است که هر "عربی" را اسلامی و مسلمان میدانند و هیچ آثاری ندارند تا برای نمونه جامعه و کل مردم امروز عراق را از دم اسلامی و قومیکرا بدانند. انگار نه انگار که همین چند روز پیش دانشجویان بصره علیه حمله اسلامیها به پکنیکشان که دختر و پسر آزادانه با هم به تفریح رفته بودند، حمله می کنند و شادی و خوشی شان را به خون می کشند. پرده قومیت این عالیجنابان قرار نیست کنار زده شود تا ببینند که سرنوشت دانشجویان بصره هم مانند دانشجویان تهران از یک نوع است که هر دو از دست اسلام سیاسی به تنگ آمده اند و مبارزه هر دو علیه اسلام سیاسی به هم تنیده است و نژاد و قومیت و ایرانی و



ناسیونالیسم یا به پای مذهب متعلق به دوران جاهلیت بشر است.

جدل پائین جدل من با صدف و علی است. ایشان خودشان را یک ناسیونالیست تمام عیار ایرانی میدانند و مردم ایران را نه بر حسب شهروند و حقوق جهانشمول انسان در پیشگاه قانون و جامعه بلکه بر حسب قوم، ملیت، نژاد، رنگ و فرهنگ خاص آنها می سنجند. سلطنت و شاه عصاره آلترناتیو و فکری ایشان است که هر روز و با تمام امکاناتی که دولتهای غربی در اختیار اینها و اپوزیسیون راست قرار داده اند آستینهایشان را بالا انداخته اند و رو به جامعه ایران در بوق و کرنا عملا خواستار عراقیزه کردن و یوگوسلاویزه کردن ایران هستند. جای تعجب نیست زیرا که اگر هر نیرویی جامعه را نه بر حسب انسانهای متساوی الحقوق که بر حسب نژاد و رنگ و خاک و محل زادگاه نتیجه بگیرد ناچاراً برای دفاع از این کنیبات باید رخت جنگ و کشتار علیه انسان و تقسیم جامعه بر مبنای آنها بپوشد. این بحثی بود که در شبکه اورکات و در کومیونیتی "ایرانیها و عربها" در گرفت. اینها وسیعاً در اورکات پخش شده اند و اسلام را از وجود "اعراب" نتیجه گرفته به پاکسازی "اعراب" و نه اسلام پرداخته و از موج عظیم ضد اسلامی

عرب نمی شناسد! انگار زمانی که به حکم زندگی در کشورهای عربی زیر حجاب اختناق و اسلام به سر می برند زیادی از قوانین اسلامی و توحش مذهبی خوششان می آید! کدام زن است که سنگسار را فرهنگ خودش و با جان و دل انتخاب کرده باشد؟! انگار



عزیزتر است یا خاک ایران؟ اگر خاک ایران عزیزتر بود "فرار" از کشور دیگر معنایی نداشت و همه ما ایران میماندیم تا توسط رژیم قتل عام می شدیم. اسلام برای تحمیل ایندولوژی خودش دست به هر کثافت کاری می زند. ناسیونالیسم هم تافته جدا بافته نیست اینبار جنگ برای قومیت و ملیت و نژاد آریایی و ناب! اینبار تقسیم تهران بر حسب اقوام!

صدف جان کاش میشد با يك "گورپدر" گفتن هر کاری را به سرانجام رساند. اما دنیای واقعی اینطور نیست و با مثلکهای کوچک بازاری آب از آب تکان نخواهد خورد. برای اطلاعات جنابعالی همین اورکاتی که شما عضو آن هستید اگر صاحبش قوم پرست و نژادپرست و میهن پرست



ISNA PHOTO: ALIREZA SOOTAKBAR

بود اصلا اجازه نمیداد که کسی جز "هم ولایتی" های خودش به عضویتش درآیند!

ای کاش دنیایی بود که احتیاج به نقد نداشت. ای کاش زندگی بدون سیاست مقدر می شد و سیاست جبر و حرفه نمی شد. من در هیچ جایی از تاریخ زندگی و مبارزه ام سراغ ندارم که انسان را فدای سیاست کرده باشم. به قول منصور حکمت:

اگر سربازانی که بخاطر هر يك سانتیمتر از خاک میهن جان ن داده بودند الان شما کشوری نداشتید که بخواهید از شما انتقاد کنید

فواد: صدف عزیز من مردم را نازی و فاشیست خواندم. فقط گفتیم که شما بحثتان دفاع از جریان خاصی است که در راست اپوزیسیون فی الحال موجود است یعنی سلطنت طلبان. من نیروهایی رو نقد کردم که می خواهند جامعه ایران را به سوی يك سناریوی قومی- مذهبی و سیاه سوق دهند و عراقیزه و یوگوسلاویزه اش کنند. در نتیجه خواهشا راست را نماینده اکثریت مردم تلقی نکنید. از نظر من شهروندان جامعه ایران آزادخواه و برابری طلبند نه نژاد پرست و قومی گرا. و سعی می کنم حزب جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را مستحکم و هرچه زودتر به قدرت برسانم. نتیجتا من برای ملیت، نژاد، خاک، قوم و مذهب تره خورد نمی کنم برای من انسان و دفاع از جان و حیات او مقدس است خواه از هر مذهب و ملیت و نژادی که باشد. برای من "هنر نزد ایرانیان است و بس" بی مفهوم است. سر تا پا آغشته به جهالت ناسیونالیستی و برتری نژادی است. گفته اید که: "اگر سربازانی که به خاطر هر ۱ سانتیمتر از خاک میهنمان جان ن داده بودند الان شما کشوری نداشتید که بخواهید از آن انتقاد کنید." به نظر من يك انسان عاقل از خودش خواهد پرسید که: **جان من عزیزتر و مهمتر است و باید زنده بماند یا خاک پاک؟! آیا اصلا خاک به خودی خود حاوی چه ارزشی است موقعی که انسان بر آن زندگی نکند؟! مگر ترکیبات شیمیایی خاک ایران با خاک عراق و افغانستان و کشورهای مجاور چه فرقی دارد؟ آیا "چو ایران نباشد تن من مباد"؟ تن من**

اجباری، برخورد با مذهب، لغو اعدام و شکنجه و رسمیت دادن به آزادی بیان و مطبوعات، برابری کامل زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی و حقوقی، کجاست؟ آیا از خود نمی پرسد که این سرود برابری در تقابل با استبداد و خفقان پلیسی و ساواکی (این دفعه به جای اطلاعات)، زندان، سرکوب مخالفین، آخوند مفت خور و جلاد در دربار، کجا خواهد ایستاد؟ اصلا چرا این سرود چیزی درباره "آزادی و برابری" انسانها نمی گوید؟

باور کن علی جان صادقانه عرض کنم که اگر این سرود را به زبان انگلیسی ترجمه کنید مردم اروپا به ریشتان می خندند و به شما اجازه نخواهند داد که دوباره یادآور دوران مشقت بار فاشیسم هیتلری حداقل برای آنها باشید. هنوز زخمهای دو جنگ جهانی سر ملیت و خاک پاک میهن و قلدری یکی بر دیگری خشک نشده که باز در تدارک سناریوی سیاهی از این دست و اینبار در جامعه ایران باشید.

صدف: علی جان این یارو کمونیست است!!! چه توقعی داشتی بگوید سرود "ای ایران" زیباست؟ این (یعنی من) به کمتر از "ای شوروی" راضی نمی شود. همه حرفهای هم همین است که بگوید هر کسی که میهن خود را دوست دارد با تمام اقوام زیبایی یا نازی است یا راسیست! غیر از این حمله ای بلد نیستند... جنگ را افرادی راه می اندازند که تجزیه طلبند. گور پدر هر کس که به نظرش ترجمه سرود "ای ایران" و میهنم که هر سانتیمتر از خاکش ارزش داره فاشیستیست! مسلما افراد وطن فروش همیشه با اروپایی ها موافق هستند. من طرفدار دموکراسی هستم، اما دموکراسی با تجزیه طلبی فرق می کند. در ضمن آقای فواد،

مخالف راسیسم هستید. صدف البته که باید مخالفش باشید. اما ضعفی که شما دارید این است که قادر به تشخیص نیروها و جریاناتی نیستید (یا هستید و منفعتتان در دفاع از این نیروها است) که چه سناریوی سیاهی برای آینده ایران چیده اند. الان عرض می کنم که سرود "ای ایران" چه مشکلی دارد. لطف کنید به من بگویید جایگاه انسان به مثابه انسان در این سرود کجا است؟ لطف کنید و بگویید که اگر مردم بخشی از جامعه ایران نخواستند با حکومت مرکزی و نمایندگان این سرود در جغرافیای معینی بمانند، این سرود و حکومت مرکزی چه پیمای غیر از این برایشان خواهد داشت که: "ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی چکمه هایش را از پا در نخواهد آورد تا مردمی را که بخواهند جدا شوند و حق تعیین سرنوشت شان را خودشان انتخاب کنند" سرکوب کند. لطفا بگویید که تفاوت این سرود با آنچه عملا در یوگوسلاوی و سارایو و همه جنگهای قومی سر مذهب و ملیت و يك وجب خاک راه افتاد، چیست؟ لطف کنید و بگویید که چرا کارگر بیچاره "ایرانی" باید جان بکند و برگی و شلاق و سرود اقلیتی مفت خور را تحمل کند و بپذیرد که نفع شان نه برای مردم و جامعه که در خدمت تامین منافع بورژوازی و رقابت با بازار اقتصاد جهانی (که اگر خودش را بکشد چیزی شبیهه ترکیه یا مصر خواهد شد) باشد؟ لطف کنید و بفهمانید که اصلا حقوق زن در سیستمی که این سرود نماینده اپدولوژیك آن است، چیست؟ آیا هر انسان بی طرفی اگر نگاهی گذرا بر این سرود داشته باشد از خود نمی پرسد: **پس تقابل با بی فرهنگی و سنت پرستی، ضدیت با خرافه پرستی و عقب ماندگی فکری و معنوی، جدایی دین از دولت، لغو آپارتاید جنسی و حجاب**

"اگر جایی سیاست با انسان در تناقض قرار گرفت، مشکل از سیاست است نه انسان!"

آنان که فراخوان جنگ در راه میهن و کشته شدن برای پرچم و نژاد و مذهب را صادر کردند، آنان که منفعت اقتصادی و دموکراسی شان اقتضای می کرد که جنگ ایران و عراق را تقویت کنند و از آن به نفع تمامیت ارضی شان و کیسه اسلام و هژمونی سیاسی اش برای سرکوب چپ و اعدام شریفترین انسانهای سیاسی در زندان و تحمیل خفان و سیاهی بر جامعه ایران و منطقه استفاده کنند اتفاقاً همین دیوانه های سلطنت طلب ناسیونالیست و راست پوزیسیون بودند. سیاستی را که در آن به بهانه دفاع از ملیت "سرباز باید به خاطر هر سانتیمتر خاکش جان دهد" تا تمامیت ارضی آقایان ناسیونالیست و برادران و خواهران ناخلفشان در رژیم اسلامی حفظ گردد، باید به لجن کشید. هیچ انسانی نباید فدای سیاست و جنگ شود، باید زنده بماند و از زندگی بهره مند شود.

در دفاع از سرود "ای ایران"، دوست داشتم نه از روی باد شکم بلکه با استدلال و منطقی و زمینی بگویم که چرا زیباست. اما يك کلمه هم توضیح ندادید. بلکه حتی مخالفان خود را کیسه بوکسی تصور کردید که باید مرتب بر سر و صورتشان بزنید. (ناگفته نماند که صدف در رشته ورزشی کیک بوکسینگ فعال است).

در مورد شوروی اظهار نظر کردید و گفتید که من به جای "ای ایران" "ای شوروی" را ترجیح می دهم. و به این شیوه از کمونیست بودن من به نفع

تعلق به شوروی استفاده کردید. نه دوست عزیز! من يك پایه کمونیست بوندم را از نقد شوروی استنتاج کرده ام. ادبیات و نوشته های ما در نقد شوروی قبل از فروپاشی آن محک دیدگاه ما و قضاوت ما در مورد شوروی بوده است. در اینمورد کوهی نوشته و ادبیات داریم که می توانید به خود زحمت دهید و به سایت منصور حکمت مراجعه کنید و بخوانید جانم برایت بگویند، من نه موافق "ای ایران" هستم و نه موافق "ای شوروی". من می گویم زنده باد "آزادی و برابری". کسانی که با این

گونه تلاشی برای تحول انقلابی جامعه سرمایه داری میگذارند. با این حربه سعی کرده است که خاک به چشم کارگران و بشریت متمدن در دنیای امروز بپاشد و برای نظام سیاسی و اقتصادی خود مشروعیت دست و پا کند. جنگ با کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی را تحت عنوان جهاد برای دموکراسی توجیه کند و به خورد جامعه دهد. آنچه در سالهای ۳۰ به بعد در روسیه سر کار آمد يك نظام واقعی کاپیتالیستی اما از نوع خشن آن یعنی سرمایه داری متمرکز و



دولتی بر گرده جامعه در لوای کمونیسم سوار شد. مستقل از هر تحلیل نظری در مورد روسیه آن دوران می توان گفت که آن سیستم هیچ تشابهی با کمونیسم نداشت. برای نمونه مشغله دولت روسیه بالا بردن سطح تولید چند در رقابت با آمریکا بود. هیچگاه کارگر مالک ابزار کار و تولیدش نشد بلکه مانند تمام سیستم های دنیا نیروی کارش را در مقابل مزد فروخت. در سوسیالیزم تولید آگاهانه توسط کارگران صورت می گیرد اما در روسیه هیچگاه به تشکلات و تجمعات کارگری در مورد برنامه های اقتصادی اتخاذ شده رجوع نشد. در روسیه بزرگترین سازمان پلیسی و قوی برای کنترل کارگران و

شعار مشکلی دارند ناچارند در برابرش جبهه بگیرند و شما هم از این قاعده مستثنا نیستید. اما برای خالی نبودن عریضه بد نیست خراشی به آنچه در روسیه زیر لوای کمونیسم از هم پاشید اشاره ای بکنم. نظام سرمایه داری با تمام حکومت های حاکمه اش در دنیای امروز مدام در تلاشند که به مردم بباوراندند که کمونیسم روسی ادامه منطقی و تاریخی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است. برای اینها تاکید بر این تداوم تاریخی از این اهمیت برخوردار است که با آن توانسته اند کمبودها و نواقض کم و دستگاه حاکمیتشان را رفع کنند. رژیم مستبد حاکم در روسیه دهه های ۳۰ تا آخر را به پای انقلاب کارگران و هر

وجود آمد و رهبران و متفکران آنها را به زندان و اردوگاه های کار و جوخه های اعدام و تقطیع عقاید کشانند و يك سلسله مراتب عظیم بروکراسی را بر جامعه تحمیل کردند. در صورتی که در جامعه سوسیالیستی این خود کارگران هستند که زمام امور جامعه را به عهده می گیرند و بروکراسی لغوی می شود. طبعا هرچه جامعه صنعتی تر شود باید از ساعت کار کارگران و کل جامعه هم کمتر شود تا مردم اوقات فراغتشان را با هزار و يك دنیا خوشی و لذت و استراحت سپری کنند اما در سالهای ۳۰ حتی در مقایسه با سالهای ۲۰ بر ساعت کار آنها افزوده شد. قرار بود در سوسیالیسم انسان از زندگی کردن لذت و کمال استفاده مفید را ببرد اما در روسیه مردم برای تسکین دردها و مشتاقانشان آنقدر به الکل پناه می بردند که پدیده الکلیسم به يك پدیده وسیع اجتماعی در جامعه تبدیل می شود. در نتیجه آنچه در روسیه اتفاق افتاد شکست انقلاب کارگری ۱۹۱۷ و سوار شدن و به قدرت رسیدن جنبش سوسیالیسم بورژوازی (سرمایه داری) بر جامعه روسیه بود. به "تجزیه طلبی" اشاره کردید. از آنجا که شما جامعه ایران را متشکل از اقوام و نژادهای مختلف تصور می کنید در نتیجه فکر می کنید که شاید هر کدام از این اقوام در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی از آنچه شما به عنوان ایران یکدست می پندارید با شما نمانند. آخر دوست عزیز منطقتان کجا رفته است؟! این قوم و ملیتهای گوناگون تقسیم کرده اید باید انتظار بازگشت جنگهای صلیبی اینبار در قالب قومیت و نژاد ناب را انتظار داشته باشید و به رسمیت بشناسید که ۱۰۰ البته نمایندگان این دیدگاه آبائی ندارند تا شاهد

این جنگ خونین و کشتار بشر در قرن ۲۱ بر حسب مقولات کادیشان باشند. اما من مطالبه مردم جامعه ایران را بر حسب حرکت از سر منفعت انسان و نه هیچ چیز دیگر تصور می کنم. من فکر می کنم هیچ انسانی در ایران با نره ای آگاهی، دوست ندارد بر حسب آنچه ناسیونالیسم و نمایندگان بغایت ارتجاعی اش می خواهند، عمل کند. هر شهروندی در جامعه ایران بعد از فروپاشی رژیم اسلامی می خواهد حکومتی بر سر کار آید که مقاومت گروهک های تروریست اسلامی و قومی برای از هم پاشاندن مننیت و شیرازه جامعه را خنثی کند. می خواهد که مذهب را از دولت و آموزش و پرورش جدا کند، برابری زن و مرد را به رسمیت بشناسد، به لغو تبعیض جنسی و قومی بپردازد، اعتصاب و تشکل را به رسمیت بشناسد، اعدام و شکنجه و شلاق را برای همیشه از جامعه جارو کند، آزادی کامل بیان، مطبوعات و مذهب و بی مذهبی را به رسمیت بشناسد، پوشش اجباری اسلامی را لغو کند، سران رژیم جنایتکار اسلامی را در دادگاه های عمومی به محاکمه بکشاند و پرونده جنایات دود دهه و نیم آنها را برای مردم و در پیشگاه مردم رو کند. درب حوزه های علمیه، منشاء فساد و اشاعه ارتجاع مذهبی را در جامعه ببندد. زندانیان سیاسی را آزاد کند، حقوقهای پرداخت نشده کارگران و زحمتکشان جامعه را پرداخت کند. علم و دانش را به نظام آموزشی برگرداند و جهل و خرافه عهد بوقی را برای همیشه از کتابهای درسی بزدايد.

آیا واقعا اثری از این خواسته های مدرن و بر حق مردم ایران در برنامه ناسیونالیستها و سلطنت طلبان به چشم می خورد؟! قضاوت را به خواننده

وا میگذارم و در آخر با پاراگرافی از نوشته منصور حکمت تحت عنوان "سناریوی سیاه و سفید" به جملمان خاتمه می دهیم. یکی از ترسهای اصلی اینها "تجزیه کشور" است. بدرجه ای نماینده سیاسی سرمایه های بزرگ ایرانی و غربی هستند که به ایران اساسا بعنوان یک حوزه تولید و سود مینگردند، منطقا در پی جلوگیری از بهم ریختن اوضاع خواهند بود. اما از سوی دیگر اینها یک پای ثابت هر جنگ داخلی هستند و برای تثبیت کامل قدرت خودشان از هیچ جنگ افروزی و سرکوب و جنایتی فروگذار نخواهند کرد. تصور گردن گذاشتن عملی اینها برای مثال به یک حکومت چپ که از طریق یک مکانیسم سیاسی و با تصمیم مردم سر کار آمده باشد دشوار است. در این حالت اخیر، یعنی در توطئه و کودتا و جنگ راه انداختن علیه حاکمیت چپ، راستش فکر میکنم اینها بخش اصلی طیف جمهوری خواه را هم با خود خواهند داشت. یک وجه دیگر موجودیت اینها عظمت طلبی ایرانی و ستمگری ملی شان است. این جریان و بویژه جناحهای دیوانه آریایی پرست و فاشیست شان در صورت قدرت گیری بطور قطع کشور را به سمت یک کشمکش قومی مصنوعی و یک جنگ وسیع قومی سوق خواهند داد. در آنسوی دعوای قومی هم، حتی اگر امروز خبر زیادی نباشد، در روز خودش به اندازه کافی آدم عوامفریب پیدا میشود که بعنوان پرچمدار این یا آن خلق واقعی و مجازی مردم را به مهلکه جنگ اقوام بکشاند.

با تشکر از فواد عزیز که این جلد را برای ما فرستاده است

ادامه لغو کار مزدی

که خلاقیتش را به کار بیاندازد، انسانی است که حس میکند امورش، اختیار زندگیش دست خودش است، انسانی است که فکر میکند مجبور نیست. انسانی است که فکر میکند تصمیماتش را خودش میتواند آزادانه بگیرد. خوشبختی به هر حال رابطه دارد با آزادی و اگر این آزادی بدون آزادی اقتصادی ممکن نیست، و اگر اقتصاد کار مزدی، سیستم مزد بگیري تو خود قلبش عدم آزادی انسانهای زیادی هست، انسانهای زیادی که ناگزیرند هر روز نیروی کار خودشان را بفروشند وگرنه فردا وجود ندارند، وجود ندارند به معنای فیزیکی حتی کلمه، چه از غذا و مایحتاج روزمره و مسکن وغیره، چه از همه امکاناتی که اجازه میدهد یک انسان انسان بماند از نیازهای فرهنگی و زیبایی شناسانه اش هم حتی ممکن است ارضاء نشود. در نتیجه هر روز نیروی کار را فروختن و هر روز صبح سر بازار کار حضور بهم رساندن و دنبال مشتری گشتن و تمام عمر به خود لرزیدن که کارم را هم ممکن است از دستم بگیرند. این منافات دارد با خوشبختی انسانها، مارکسیسم آن مکتبی است که پشت همه حرفهای فلسفی و صوفیانه وغیر صوفیانه که راجب به معنی زندگی و خوشبختی بشر داده شده یک امر کاملاً روشنی را پیدا میکند میگوید ببینید انسان باید مرفه و آزاد باشد و برای اینکه مرفه و آزاد باشد باید نظام اجتماعی که در آن زندگی میکند باید نظامی باشد بر مبنای آزادی برابری و رفاه، مرفه کردن انسان ها فلسفه آن نظام را تشکیل بدهد. جامعه سرمایه

داری این نیست، آزاد نیستیم به خاطر اینکه مجبور هستیم نیروی کارمان را بفروشیم، آزاد نیستیم برای اینکه دولت طبقه حاکم روی سرمان است، رفاه ما هدف جامعه نیست سود هدف جامعه است. ودر نتیجه بخش اعظم ما احساس خوشبختی نمیکند و تازه آنقدر استنش انسانیت تو تک تک ماها قوی است که حتی توی این مهلکه با این همه فشارنگاه میکنیم به همدیگر، علاقه پیدا میکنیم به همدیگر، به بچه هایمان، به بچه های دیگران، به خلاقیتهای دیگران هنوز میتوانیم یک درجه احساس خوشبختی بکنیم. شما فکرش را بکنید اگر این برابری اقتصادی تأمین بشود اگر این بردگی مزدی از بین برود، اگر این اجبار روزمره به کار برای دیگران و تسلیم به دیگران از روی نوش بشر برداشته بشود بشر چقدر ظرفیت این را دارد که شاد و خوشبخت زندگی کند.

این مصاحبه توسط غفور زرین پیاده، و توسط سایه ماتا ادیت شده است. جا دارد همین جا از ایشان تشکر کنیم.

جوان تریبون

Tribun

JAVAN



<http://www.koorosh-modaresi.com>

تماس با سازمان جوانان - کمونیست -
حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی

Bahramsjk@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

فکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۲۶۱۳

سر دبیر: عباس رضایی

abbasrezaei2002@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۸۱۲۶۶۴۵

مسئول خارج کشور: جمال کمانگر

Jkamangar@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹

اول مه روز اعلام جرم طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. اول مه طبقه کارگر در سراسر جهان اعلام میکند که خود را میشناسد و دشمن خود را هم خوب میشناسد. اول مه طبقه کارگر در سراسر جهان اعلام میکند که دیگر بس است! سرمایه داری بس است! استثمار بس است! بردگی مزدی بس است! انقیاد اقتصادی بس است! بشر باید آزاد باشد. بشر باید بتواند از نعمات زندگی که خود خالق آن است برخوردار شود. باید اختیار جامعه و سرنوشت انسانها را از کف سرمایه و بازار در آورد و آن را به خود انسان برگرداند. اول مه روز جهانی سوسیالیسم، روز جهانی برابری انسانها، روز کمونیسم است.

کوروش مدرسی

گروپ جوانان حکمتیست در یاهو:

گروپ جوانان حکمتیست محلی برای پیشبرد اهداف و سیاست های انسانی، مدرن و امروزی است. شما می توانید با پیوستن به این گروپ برای شرکت در بحث و مجادله فعال شرکت کنید. در اینجا می توانید نظرات و تحلیلتان را بازگو کنید.

<http://groups.yahoo.com/javananekomonist>

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ژنده یاد سوسیالیسم



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.com